

کیهان و امر متعالی

گذرا از کیشِ علم پرستی

■ ولفگانگ اسمیت ■

مترجم: رسول رکنی زاده

www.ketab.ir



نقد فرهنگ

۱۴۰۳

■ سرشناسه: اسمیت، ولفگانگ، ۱۹۳۰- م.؛ Smith, Wolfgang, 1930- عنوان و نام پدیدآور: کیهان و امر متعالی: گذر از کیش علم‌پرستی / ولفگانگ اسمیت؛ مترجم رسول رکنی‌زاده. ■ مشخصات نشر: تهران: نقد فرهنگ، ۱۴۰۲. ■ مشخصات ظاهری: ۱۹۱ ص؛ ۲۷۵×۱۴/۵ س. م. ■ شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۸۳۳۲-۰۱-۷-۱۲۳۹-۱۳۳۹. ■ وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا ■ موضوع: علوم- فلسفه ■ شناسه افزوده: رکنی‌زاده، رسول، ۱۳۳۹-، مترجم. ■ رده‌بندی کنگره: Q ۱۷۵ ■ رده‌بندی دیویی: ۵۰۱ ■ شماره کتابشناسی ملی: ۹۵۳۱۱۴۱



■ نام کتاب: کیهان و امر متعالی: گذر از کیش علم‌پرستی

■ نویسنده: ولفگانگ اسمیت ■ مترجم: رسول رکنی‌زاده

■ نوبت چاپ: اول ■ سال انتشار: ۱۴۰۳

■ تیراژ: ۵۰۰ نسخه ■ چاپخانه: گیلان

■ شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۸۳۳۲-۰۱-۷-۱۲۳۹-۱۳۳۹

■ قیمت: ۱۸۵,۰۰۰ تومان

www.naqdefarhang.com @naqdefarhangpub naqdefarhangpub

○ پردیس، خیابان خلیج فارس جنوبی، خیابان شریعتی، خیابان سروستان، نش کوچه سروستان یکم، پلاک ۲، واحد ۱

☎ ۷۶۲۴۶۶۶-۹، فکس: ۷۶۲۴۵۹۸۴ تلفن مراکز بخش: ۶۶۴۶۰۹۹، ۶۶۹۶۷۰۷، ۶۶۴۸۶۵۳۵

© کلیه حقوق محفوظ و مخصوص انتشارات نقد فرهنگ است.

فهرست

- پیشگفتار ۷
- مقدمه بر چاپ دوم ۱۱
۱. ایده جهان فیزیکی ۱۵
۲. قیاس ذوحدین دکارتی ۳۱
۳. افق‌های ازدست‌رفته ۴۹
۴. تکامل؛ واقعیت و تخیل ۷۷
۵. نفس و خوی حیوانی ۱۱۱
۶. خداوارگی ناخودآگاه ۱۳۳
۷. پیشرفت با نگاهی به گذشته ۱۶۳

پیشگفتار

همان طور که این کتاب به طور قانع کننده ای روشن می کند، انقلاب علمی قرن هفدهم، نویدبخش پیروزی یک دیدگاه فلسفی خاص (عقلانی، ماتریالیستی) همراه با معرفت شناسی (تجربه گرایی) و رویه های توأم با آن (روش علمی) بوده است. برخلاف تصور رایج، علم مدرن صرفاً روشی بی غرض، بی طرفانه و رها از ارزش ها برای کاوش در مورد جهان مادی نیست: این علم مجموعه ای از رشته ها و فنونی است که متکی به مفروضات مقید به فرهنگ و نگرش هایی پیرامون سرشت واقعیت و ابزار مناسبی است که به موجب آن پدیده های مادی را می توان کاوش، تبیین، و شاید واضح تر از همه، کنترل کرد. در واقع، جدا کردن روش های علم مدرن از نظریه های آن و ایدئولوژی هایی که نیروی محرکه آن را فراهم می کنند، غیرممکن است، و برای همین کلاف درهم پیچیده - یا به قول مؤلف: همین مفروضات اثبات ناپذیری که گزاره های «اثبات پذیر»^۱ علم آنها را پیش فرض می گیرند - ولفگانگ اسمیت اصطلاح «اصالت علم»^۲ یا کیش علم پرستی را به کار می برد.

همان طور که کتاب حاضر روشن می کند، دیدگاه علم گرایانه مدرن، علی الاصول نمی تواند خدا (با هر نامی که باشد) را مورد تأیید قرار دهد؛ خداوند یا

-
1. Empiricism
 2. Verifiable
 3. Scientism

به عنوان یک «فرضیه منسوخ مورد انکار، یا به کلی مورد غفلت قرار گرفته است» که هر دو به یک معنی می‌رسند. به همین ترتیب، مکتب اصالت علم نمی‌تواند هیچ‌گونه احساس قدسی را که فقدان آن، یکی از ویژگی‌های تعیین‌کننده مدرنیته به عنوان یک کل است، مجاز بداند. نیازی به گفتن نیست که موضوع‌های مورد سوء تفاهم در تعارض «علم» و «دین» یا «مدرنیته» و «سنت»، بسیار زیاد است که فقط به بعضی از برجسته‌ترین آنها اشاره می‌کنیم: دیدگاه ما درباره آنچه «واقعیت» را شکل می‌دهد، دیدگاه ما درباره «سرشت انسانی»، «زندگی» و «مرگ»، استعلا و جاودانگی، و رابطه جهان مادی با واقعیت‌های معنوی عالی. کتاب کیهان و امر متعالی ما را برای کاوش در مورد این مسائل - بررسی روال‌های پذیرفته شده علم مدرن در پرتوی حکمت سنتی، مبتنی بر اصول و حقایق جاودانه که نه «قدیمی» اند و نه «جدید» بلکه بی‌زمانند - دعوت می‌کند.

ولفگانگ اسمیت برای انجام کاری که به عهده گرفته است، تألیفی نادر از کیفیت‌ها و تجربه‌ها، به ویژه امکان حرکت آزادانه میان جهان‌های تا حدودی رازورزانه علم معاصر و متافیزیک سنتی را ارائه می‌کند. در کنار شایستگی‌های تأثیرگذار دکتر اسمیت در ریاضی، فیزیک و فلسفه، تخصص او را در مکتب افلاطونی، الهیات مسیحی، کیهان‌شناسی سنتی و متافیزیک شرقی می‌بینیم. منظر او هم با تجربیات حرفه‌ای متنوع‌اش در دنیای فناوری پیشرفته صنعت هوافضا و دانشگاه و هم با تحقیقاتش در طول سفر فکری و معنوی گسترده‌اش غنا یافته است. اینجا با شخصیتی نادر مواجهیم که به یکسان با اکهارت و اینشتین، هراکلیتوس و هایزنبرگ، هم‌خانه است! دکتر اسمیت نه تاریخ‌اندیش است که حقایق علمی معتبر را رد کند و نه یک مرتجع احساساتی که به دنبال «برگرداندن ساعت به عقب» باشد. او دانشمند و فیلسوفی هوشیار است که با برخی از دلهره‌آورترین مسائل عصر رودرو شده و از تسلیم شدن به عقاید پوسیده و آسودگی خیال در مدرنیته خودداری کرده است.

در این کتاب، ولفگانگ اسمیت به کاوش در بنیان‌های تفکر مدرن می‌پردازد تا ترک‌ها و شکاف‌هایی را تبیین کند که همه جا در بنای ظاهراً تسخیرناپذیر «علم»،

ظاهر می‌شوند. او همچنین پیشینه برخی از مسحورکننده‌ترین پیش‌داوری‌های مدرن (مثلاً اعتقاد به پیشرفت) را دنبال و میراث فکری شخصیت‌هایی مانند دکارت، نیوتون، داروین، فروید و یونگ را تحلیل می‌کند، و در حین آن، غامض‌ترین ایده‌ها و اصول همه دوران‌ها را به نثری شفاف و موشکافانه تبدیل می‌کند، طوری که برای هر خواننده فهیم قابل درک است. کتاب کیهان و امر متعالی که برای اولین بار ربع قرن پیش منتشر شد، نمره چندین سال کاوش فکری بی‌باکانه، تأمل عمیق و قوه‌ی تشخیصی مجرب است. عصر ما نیاز مبرمی به حقایق و بینش‌های حاصل از کاوش‌های گسترده ولفگانگ اسمیت دارد. باید از انتشارات جاویدان خرد^۱ به خاطر ارائه ویراست جدیدی از این اثر عمیق و مهیج در گستره نسل جدیدی از خوانندگان قدردانی کرد.

هری اولدمیدو
دانشگاه لاتروب
بندیگو، استرالیا

www.ketab.ir

مقدمه بر چاپ دوم

این کتاب مقصودی دوگانه و محتوایی دوگانه دارد: اول، نقدی به دنیای مدرن ارائه می‌کند، و بر اساس این نقد، به دنبال تشریح یک حکمت متافیزیکی بی‌زمان است. دومین مقصود، اولی را پیش‌فرض می‌گیرد: تا زمانی که از «سد باور به اصالت علم^۱ عبور نکنیم»، هم‌نوا با زیرعنوان کتاب، آن حکمت بی‌زمان - جاودان خرد، به معنای تام کلمه - برای ما دسترس ناپذیر می‌مانند.

اعتراض بنیادی من به جهان‌بینی علم‌گرایانه، این است که جهان خارجی را درک نشده و درک‌ناپذیر می‌داند. دنیای ملموس، که متشکل از عناصر حسی، مانند رنگ و بانیگ، و در واقع کیفیت‌های بی‌شمار است، به موجب این نگرش موضوع سوژه‌مند شدگی^۲، به معنی تنزل یافتن به سپهر ذهن، یا به بیان دیگر، عملکرد مغز است. اکنون، هم‌نوا با روندهای اصلی فلسفی (که با هوسرل و وایتهد شروع می‌شود)، این سوژه‌مندشدگی را هم‌ناموجه، هم بسیار گمراه‌کننده می‌دانم. نگرانی من، در کتاب کیهان و امر متعالی، از یک سو نشان دادن این نکته بوده است که سوژه‌مندشدگی کیفیت‌ها موضوع اکتشافات علمی نیست، آن‌گونه که امروزه تمایل به مفروض گرفتن آن وجود دارد، اما در واقع یک فرض فلسفی بی‌اساس است که رنه دکارت به آن تصریح کرده است. و از سوی دیگر، نشان داده شده است که این

1. Scientific belief

2. Subjectivization

فرض مبنایی دکارتی با جاودان خرد [حکمت خالده نوع انسان] در تناقض است بر این مبنای دوگانه، می توانم همان طور که در بالا تعریف شد، به انجام مقصود دوگانه کتاب بپردازم.

موضوع به همین شکل مطرح بود تا این که چند سال بعد مبحث به اصطلاح «واقعیت کوانتومی»، که از حدود سال ۱۹۲۷ به بعد در جریان بوده است، نظرم جلب کرد. در تمام این سال ها، عامل دل مشغولی فیزیک پیشگان و فیلسوفان علم این است که اکتشافات نظریه کوانتومی با مفاهیم مألوف ما در مورد واقعیت فیزیکی مطابقت ندارد، تا جایی که این یافته ها برای ما به صورت پارادوکس ظاهر می شوند. آنچه به طور خاص علاقه مرا برانگیخت، پی بردن به این نکته بود که آیا سرچشمه های فلسفه سنتی - منظورم به ویژه مکتب های افلاطونی است - می توانند چیز باارزشی برای کمک به بحث و گفتگوی مورد نظر داشته باشند؛ و آنچه پس از یک دوره سردرگمی بسیار کشف کردم، موجب شگفتی من شد: آن موقع فهمیدم که کلید درک نظریه کوانتومی، دهه ها در این تشخیص نهفته است که کیفیت ها دیگر آن گونه که طرف های گفتگو در تعام این مدت فرض می کردند، سوپرکتیو نیستند. به نظر می رسد هنگامی که این فرض بی اساس دکارتی کنار گذاشته شود، همه چیز در جای خود قرار می گیرد، و من توانستم در کتاب معمای کوانتومی^۱ بنویسم که «پارادوکس کوانتومی، روش طبیعت برای رد یک فلسفه ساختگی را نشان می دهد».

بدین ترتیب معلوم شد که آنچه در کتاب کیهان و امر متعالی، به عنوان شیوه ای برای رد صلاحیت جهان بینی^۲ علم گرایانه به کار گرفته شده، به کلیدی برای درکی فلسفی از فیزیک معاصر تبدیل شده است. واقعیت این است که فیزیک را می توان بر مبنایی غیر دکارتی تفسیر کرد، و این تفسیر مجدد، ما را به اصلاحی وادار می کند که قادرمان می سازد یافته های مثبت این علم را در قلمروهای بالاتر معرفت ادغام کنیم. بدین ترتیب، همین علمی که از بدو تأسیس آن در قرن هفدهم خود را به عنوان خصم حکمت سنتی معرفی کرده بود، به طریقی نشان می دهد که پشتیبان

1. Quantum Enigma

2. Weltanschauung

مدعاهای آن است.

با وجود این، چیزهای بیشتری برای گفتن وجود دارد؛ زیرا اتفاقاً تفسیر مجدد پیش‌گفته از فیزیک تقریباً بر هر حوزه بنیادین علم معاصر تأثیری حیاتی دارد. در اینجا چند مثال را ذکر می‌کنم، اگرچه ممکن است مثال‌هایی که مطرح می‌شود، سخن گفتن با عباراتی بسیار فشرده، و در نتیجه غیرقابل درک باشد: (۱) درک جدید نظریه کوانتومی یک اصل «علیت عمودی» را آشکار می‌کند - علیتی آنی، که با رویدادهای پیشین تعیین نمی‌شود - و ثابت می‌کند نه تنها در موردی که در اصطلاح فیزیکدان‌ها به آن «مبش بردار» حالت می‌گویند، بلکه در هر حوزه‌ای - مانند هنر انسانی - که در مورد آن مفهوم «طراحی هوشمند» قابل کاربرد باشد، به کار می‌رود.^۱ (۲) تمایز هستی‌شناختی محیط فیزیکی و محیط محسوس به تمایزی میان کیهان زمینی و آسمانی منجر شود، که به طور اساسی مدعای فروکاست‌گرایانه کیهان‌شناسی اختر فیزیکی معاصر را رد می‌کند.^۲ (۳) در جهانی که از کیفیت‌های واقعی برخوردار است، آنچه مصطلح به اصل انسان‌وارگی است، معنایی کاملاً نو و غیرمنتظره به خود می‌گیرد. (۴) شش‌الوده‌شکنی از فرض مبنایی دکارتی، به طور اساسی روی این مسئله که چگونه درک می‌کنیم، تأثیر می‌گذارد، و از یافته‌های تجربی جیمز گیبسون، یکی از دانشگران دانشگاه کورنل، که جوامع اهل علم را با نظریه به اصطلاح «اکولوژیکی» ادراک بصری خودش شگفت‌زده کرد، پشتیبانی می‌کند.^۳ (۵) ساختار شکنی پیش‌گفته، مسئله ذهن-جسم را نیز در زمینه فیزیولوژی اعصاب - به اصطلاح «مسئله پیوند» - متأثر می‌کند و اجازه می‌دهد یافته‌های فیزیولوژی اعصاب در مردم‌شناسی‌های سنتی ادغام شوند.^۴

کاماریلو، کانادا

ژانویه ۲۰۰۸

1. See *The Wisdom of Ancient Cosmology* (Oakton, VA: Foundation for Traditional Studies, 2003), chap. x.

2. همان فصل - vii.

3. See 'The Enigma of Visual Perception', *Sophia*, vol. 10, no. 1, 2004.

4. 'Neurons and Mind', *Sophia*, vol. 10, no. 2, 2004.